

شغل

جلسه ۲۳: خاتمه، ایوب ۴۲

نوشته جان والتون

این دکتر جان والتون و آموزه‌های او در مورد کتاب ایوب است. این جلسه ۲۳، خاتمه ایوب ۴۲ است.

مقدمه‌ای بر بخش پایانی [۲:۰۴-۰۰:۲۳]

خب، بالاخره به بخش پایانی رسیدیم، بخش منثوری که کتاب را به پایان می‌رساند. این بخش با آیه ۴۲:۷ شروع می‌شود. به نوعی تمام سخنرانی‌ها تمام شده‌اند. بنابراین، اکنون در حال جمع‌بندی برخی از ابهامات هستیم. اما دقیقاً همین ابهامات هستند که باعث سردرگمی بسیاری از مردم شده‌اند. به راحتی می‌توان به بخش پایانی به عنوان پیام پایانی کتاب نگاه کرد، اما اینطور نیست. این بخش فقط یک پایان مبهم را جمع‌بندی می‌کند. بیایید نگاهی به آن بیندازیم.

در آیات هفت تا نه، ما توبیخ و آشتی دوستان ایوب را داریم. خداوند به الیفاز، که ظاهراً سخنگوی این گروه است گفت: «من از تو و دو دوستت خشمگینم زیرا شما مانند بندهام ایوب، حقیقت را در مورد من نگفتید. پس اکنون هفت گاو نر و هفت قوچ بردارید و نزد بندهام ایوب بروید و برای خود قربانی سوختنی قربانی کنید. بندهام ایوب برای شما دعا خواهد کرد و من دعای او را خواهم پذیرفت و طبق حماقت شما با شما رفتار نخواهم کرد. شما مانند «بندهام ایوب، حقیقت را در مورد من نگفتید»

حالا توجه کنید، اول از همه، این سه دوست هستند، نه الیهو. الیهو شامل این سرزنش نمی‌شود. این به این دلیل نیست که او بعداً به کتاب اضافه شده است. بلکه به این دلیل است که او در مورد خدا درست صحبت کرده است. و بنابراین، او شامل این سرزنش نمی‌شود.

[مشکل ترجمه: «حقیقت برای من به عنوان...» نه «درباره من» ۲:۰۴-۱۸:۳]

در مورد گفتن NIV. اما ما اینجا با یک مشکل ترجمه مواجه هستیم، که در کتاب ایوب جای تعجب نیست حقیقت درباره من» صحبت می‌کند. و من فقط از این زبان استفاده کردم چون ترجمه همین را دارد. کلمه «حقیقت» همان کلمه □□□□□□□□□□ در زبان عبری نشان می‌دهد که چیزی منطقی، معقول و قابل اثبات است. بنابراین، این نوع برخورد با ایده حقیقت به عنوان منطقی، معقول و قابل اثبات است. اما چیزی آن حرف اضافه را NIV. که باید به آن توجه کنیم ترکیب این فعل و حرف اضافه‌ای است که بعد از آن می‌آید درباره» ترجمه کرده است. بنابراین «شما درباره من صحبت کرده‌اید». مشکل این است که ترکیب این فعل و «حرف اضافه به طور مداوم در سراسر عهد عتیق به معنای «صحبت کردن با کسی است که عموماً حضور دارد. این صحبت کردن «درباره آنها» نیست. صحبت کردن «با آنها» است.

تأیید الهی نه برای گفتگوها، بلکه برای اظهارات پایانی [۵:۱۷-۳:۱۸]

حالا این موضوع مشکلاتی ایجاد می‌کند. می‌توانیم ببینیم که چرا مترجمان جهت متفاوتی را در پیش گرفته‌اند، چون این موضوع اینجا چطور معنی می‌دهد؟ اول از همه، این به آنچه ایوب در سخنرانی قبلی خود، آیات یک تا شش از فصل ۴۲، با خدا گفته است، اشاره دارد. یعنی ایوب آنچه را که درست است گفته است. او با خدا صحبت کرده است. این مهم است زیرا روشن می‌کند که همه چیزهایی که ایوب در سراسر کتاب گفته است، درست یا حقیقی یا نکونا نبوده است. ایوب در مورد بسیاری از چیزهایی که گفته اشتباه کرده است. بنابراین این کمک می‌کند زیرا فقط آنچه ایوب همین الان با یهوه گفته است مورد تأیید قرار گرفته است و این در تضاد با چیزهایی است که او در سراسر کتاب گفته است. بنابراین، خدا اعلام نکرده است که همه چیزهایی که ایوب گفته درست است. او در عوض پاسخ ایوب را تأیید کرده و دوستانش را سرزنش کرده است. آنها به دلیل اینکه به طور قابل مقایسه‌ای توبه نکرده‌اند، با هم مقایسه و سرزنش می‌شوند. اینطور نیست که دوستان آنچه را که با خدا اشتباه بوده است، با خدا صحبت کرده‌اند. آنها اصلاً با خدا صحبت نکرده‌اند. باشه؟ بنابراین، این مربوط به همه دیالوگ‌ها نیست، خدا به الیفاز می‌گوید: «تو آنچه را که در حق من است، نگفته‌ای، همانطور که بنده من ایوب گفت.» آنها سکوت کرده‌اند و مانند ایوب پاسخ توبه‌آمیزی نداده‌اند. این یک جمله مهم است زیرا این نظر را دقیقاً بر این بخش آخر کتاب متمرکز می‌کند.

استراتژی بلاغی در خاتمه: عدم بازگرداندن اصل قصاص [8:22-5:17]

حالا، استراتژی بلاغی بخش پایانی، چه کاری انجام می‌دهد؟ مردم فکر کردن به این بخش به عنوان یک پایان، مشروع برای کتاب را مشکل‌ساز دانسته‌اند. این بخش مشکلات واقعی را برای مردم ایجاد می‌کند؛ به هر حال بازگرداندن رفاه ایوب، رنجی را که او تجربه کرده است، پاک نمی‌کند. راه حل تا حدودی توخالی به نظر می‌رسد اگر این پاسخ باشد، خدا آن را پس می‌دهد. این حس پوچی دارد. دادن فرزندان بیشتر به ایوب، غم او را برای فرزندان که از دست داده بود، التیام نمی‌بخشد. در اینجا، اجازه دهید یادآوری کنم که من پیشنهاد داده‌ام که این کتاب یک آزمایش فکری است. این بدان معنا نیست که ما باید یک ایوب واقعی را در حال سوگواری برای فرزندان که خدا از آنها گرفته است تصور کنیم. همه اینها در چارچوب آزمایش فکری است. بازگرداندن رفاه خدا، متاسفم، بازگرداندن رفاه ایوب به نظر می‌رسد مانند نصب مجدد اصل قصاص است. چرا این منطقی است؟ به نظر می‌رسد که خدا در تلاش بوده است تا ناکافی بودن اصل قصاص را اثبات کند. پس چرا آن را دوباره مطرح کنیم؟ اینها برخی از مشکلاتی است که مردم با این کتاب داشته‌اند. بنابراین، بیایید در مورد آن فکر کنیم. به یاد داشته باشید که تمرکز کتاب سیاست‌های خداست. چالشگر ادعا کرده بود که رنج بردن، متاسفم، برای سعادت، سیاست بدی است. ایوب ادعا می‌کند که رنج بردن افراد صالح

سیاست بدی است. ۲۷ فصل اول ادعاهای چالشگر را بررسی می‌کند، که در طول آن ایوب بر این باور خود، پافشاری می‌کند که عدالت، نه رفاه، بیشترین اهمیت را دارد. ایوب نشان می‌دهد که می‌توان به خاطر عدالت صالح بود. او، در واقع، به خدا خدمت رایگان خواهد کرد. این کتاب به همین ترتیب به ادعای ایوب می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که سیاست خدا سعادت‌مند کردن افراد صالح نیست. این همواره سیاست خدا نیست. با بازگرداندن سعادت ایوب در خاتمه، خداوند به روشنی بیان می‌کند که او به عمل خود مانند گذشته ادامه خواهد داد و این سیاست بدون تغییر است. چالش‌های پیش روی سیاست‌های او کاهش یافته است. و بنابراین، او سیاست‌های خود را بدون تغییر بازیابی می‌کند. مواردی که توسط چالشگر و ایوب ارائه شده، غیرقابل دفاع بوده‌اند. خداوند به اصل انتقام پایبند نیست.

رفاه به عنوان یک هدیه [9:08-8:22]

ایوب اکنون می‌تواند در مورد سعادت خود طور دیگری فکر کند. نه به عنوان چیزی که به موجب اصل انتقام که پایه و اساس نحوه کار جهان است، شایسته آن است. او باید طور دیگری فکر کند. سعادت پاداشی نیست که او به دست آورده باشد یا پاداشی که خدا موظف به دادن آن باشد. هر سعادت‌ی که او تجربه می‌کند، هدیه‌ای از جانب خداست، ساده و واضح. بازگرداندن سعادت ایوب به منظور پاک کردن درد او نیست. حتی در درجه اول به نفع ایوب نیست. هدف از این بازگشت سعادت این نیست. به یاد داشته باشید، این مربوط به ایوب نیست؛ بلکه مربوط به خداست. از طریق سعادت مجدد ایوب، سیاست‌های به چالش کشیده شده خدا دوباره برقرار می‌شوند. سعادت صالحان یک امر مسلم نیست. مکانیکی نیست. این بنیادی نیست که کیهان بر اساس آن نظم یافته است. این وظیفه خدا نیست، بلکه رضایت خداست. در خاتمه کتاب اشاره نمی‌شود که وقتی رنج می‌بریم، می‌توانیم خود را با انتظار رضایت در آینده تسلی دهیم - روزی، همه چیز را پس خواهیم گرفت. مطمئناً این درس کتاب نیست. هدف ما این نیست که از ایوب به عنوان یک شخصیت درس بگیریم یا از تجربیات او درس بگیریم. این کتاب از ما نمی‌خواهد که خودمان را جای او بگذاریم؛ این برای برخی از ما به راحتی اتفاق می‌افتد. از ما نمی‌خواهد که واکنش‌های خود را از رفتار او الگوبرداری کنیم. قرار نیست ما مانند ایوب باشیم. در عوض، این کتاب ما را تشویق می‌کند که یاد بگیریم چگونه در مورد خدا دقیق‌تر فکر کنیم، همانطور که ایوب در کنار ما یاد می‌گیرد که چگونه در مورد خدا دقیق‌تر فکر کند. خدا از نشان دادن لطف به کسانی که به او وفادار هستند لذت می‌برد. اما جهان ملزم به عمل بر اساس این فرض نیست.

بازگرداندن سعادت ایوب و مثلث: حکمت، نه عدالت [۱۴:۳۹-۹:۰۸]

بازگرداندن رفاه ایوب به معنای استقرار مجدد و بی‌قید و شرط اصل عذاب نیست. اکنون باید نعمت‌های ایوب را از زاویه دیگری بررسی کرد. نه سیاست‌های خدا و نه عملکردهای جهان بر اساس اصل عذاب که به عنوان یک تئودیهسه اعمال می‌شود، بنا نشده‌اند.

خب، خدا کجای این مثلث قرار می‌گیرد؟ یادتان باشد، ما در مورد این مثلث با اصل عذاب و عدالت ایوب و عدالت خدا و اینکه هر کسی کجا قرار گرفته و قلعه‌اش را کجا ساخته و حاضر بوده از چه چیزهایی دست بکشد، صحبت کرده‌ایم.

خب، خدا کجای این مثلث قرار می‌گیرد؟ قرار نمی‌گیرد. خدا مثلث را رد می‌کند. خدا آن را خرد می‌کند و دور می‌اندازد. خدا ایده مثلث را قبول ندارد. این تلاش بشر برای درک نظم کیهان بود. این معادلات ساده آنها بود که جواب نمی‌داد. به همین دلیل است که حتی الیهو هم اشتباه می‌کرد؛ او هنوز فکر می‌کرد عدالت پایه و اساس است او هنوز سعی می‌کرد در مثلث قرار بگیرد، هرچند که آن را کمی کش داد و روی اهداف سطحی کار کرد. خدا در مثلث قرار نمی‌گیرد. مثلث رد می‌شود. ما مثلث ادعا نداریم. اساس، عدالت نیست. اساس، حکمت است وقتی وقایعی رخ می‌دهند، طبق اصل انتقام، باید آنها را صرفاً به عنوان اثرات موجی شخصیت خدا در نظر گرفت، زیرا او با حکمت خود، نعمت و دآوری را به ارمغان می‌آورد. این کتاب توضیحی در مورد اینکه چرا افراد صالح رنج می‌برند، به ما ارائه نمی‌دهد. ما نباید انتظارات خود را بر اساس تجربیات ایوب بنا کنیم. ایوب هیچ توضیحی برای رنج خود دریافت نمی‌کند و کتاب این خلأ را برای خوانندگان پر نمی‌کند، گویی باید توضیحی به ما داده شود. تنها توضیحی که کتاب ارائه می‌دهد، مربوط به تفکر درست در مورد خدا و سیاست‌های اوست در جهانی است که رنج فراگیر و اجتناب‌ناپذیر است. این همان چیزی است که کتاب به آن می‌پردازد بنابراین، بخش پایانی، نتیجه‌گیری بی‌نقص کتاب است. چالش‌های پیش روی سیاست‌های خدا مورد بررسی قرار گرفته است. تصورات غلط مختلف در مورد خدا و کیهان برطرف شده است. ما به خرد دست یافته‌ایم. این خرد رنج ما را کاهش نمی‌دهد، اما به ما کمک می‌کند تا از تفکر احمقانه‌ای که ممکن است ما را به رد خدا در زمانی که واقعاً به او نیاز داریم، سوق دهد، اجتناب کنیم. بنابراین، بخش پایانی نتیجه‌گیری کتاب است، اما پیام کتاب را در بر نمی‌گیرد. پیام کتاب از سخنان خدا سرچشمه گرفته است.

این دکتر جان والتون و آموزه‌های او در مورد کتاب ایوب است. این جلسه ۲۳، خاتمه، ایوب ۴۲ است. [۱۴:۳۹]